

از ساختن کتاب تا کتاب‌سازی

گذر از مرز اقتباس

مجدالدین کیوانی*

گوینده و نویسنده‌ای نمی‌تواند از تأثیر آنچه خوانده و شنیده است بر کنار بماند، و غیر مستقیم و حتی ناخودآگاه از آنها بهره می‌برد. در ثانی، مخصوصاً در عرصه تحقیق، استناد به اقوال دیگران، در واقع، به تحقیق و محقق اعتبار می‌بخشد. مع‌ذلک، این استناد و استشهاد حدودی دارد و ضوابطی؛ که اهل فن و آشنایان با حرفه تحقیق و تتبع واقعی بخوبی از آن باخبرند. در «اقتباس»، فی نفسه، عیبی نیست. آنچه جای حرف و حدیث است، حجم اقتباس است. اگر اقتباس از حدود متعارف بگذرد، دیگر اقتباس نیست؛ نام دیگری پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد در گذشته بتدریج که مقدار اقتباس از حد معقول در گذشت اصطلاحات انتقال و سرقت ادبی برای توصیف آن باب شد. در سال‌های اخیر که کار حتی از انتقال هم عبور کرده و صورت‌های گونه‌گونی به خود گرفته است، نیاز به وضع اصطلاح دیگری احساس شده و در نتیجه «کتاب‌سازی» به واژگان قبلی اضافه شده است.

موجودیت و اعتبار هر نوشته بستگی دارد به سهم واقعی صاحب نوشته در خلق آن. این سهم اگر به حد نامتعارفی تقلیل یابد، فرد فقط اسماً صاحب آن نوشته خواهد بود. آن کس که نوشته به نام اوست باید در سرتاسر اثر سیطره و حضور غالب خود را آشکارا حفظ کند. خواهید پرسید کسی که نسخه‌ای خطی - به شعر یا به نثر - را تصحیح و آماده چاپ می‌کند چگونه می‌تواند حضور خود را در سراسر کاری که از دیگری است حفظ کند. پاسخ ساده است؛ دقت او در خواندن، فهمیدن و فهماندن سطر به سطر و بیت به بیت «آن دیگری» و حل

اصطلاح «کتاب‌سازی» در سال‌های اخیر به واژگان صنعت چاپ و نشر اضافه شده است؛ البته نه به معنای مثبتی که در گذشته به کار می‌رفته است. روزگاری کتاب‌سازی در معنای حقیقی این عبارت، یعنی تولید فیزیکی کتاب، صرف نظر از محتوای آن، استعمال می‌شد. هر کتاب مقداری کاغذ نیاز داشت که در قطع‌های خاصی بریده می‌شد، به هم دوخته و شیرازه‌بندی می‌شد، در میان دو دَفّه چسبانیده می‌شد تا «بین‌الدفتین» پدید آید. این دَفه‌ها یا جلدها هم خود بایستی با روکش‌هایی از کاغذ، چرم یا پارچه به گونه‌ای هنری پوشیده و گاه مزین به نقش و نگار می‌شد. اوراق به‌هم‌چسبانده نیز غالباً با هنرهایی از قبیل تذهیب و تشعیر آراسته می‌شد.

امروز آن معنای تحت‌اللفظی «کتاب‌سازی»، جز احتمالاً در شرایط خاص و در میان اهل فن، کمتر به کار می‌رود. لاقلاً در کنار آن معنای حقیقی، معنایی مجازی سر بر کرده که نزدیک است که جای معنای اول را بگیرد. آنچه معمولاً امروز از عبارت «کتاب‌سازی» - بویژه در میان اصحاب قلم و تحقیق - فهمیده می‌شود، نه به ساختمان مادی کتاب بلکه به محتوای آن مربوط است. آنچه عموماً از این اصطلاح استنباط می‌شود، این است که یک نوشته (کتاب، رساله، مقاله و ...) بیش از حد قابل قبول و متعارف و امدار کسانی غیر از فردی باشد که آن نوشته به نامش ثبت شده است.

بدیهی است همه کسانی که کتاب می‌نویسند یا حتی اشعاری می‌سرایند، تا حدودی و امدار نویسندگان و شاعران پیش از خود و حتی هم‌روزگار خود هستند؛ زیرا اولاً هیچ

*. استاد بازنشسته دانشگاه تربیت معلم



مشکلات و رفع مبهمات آن می‌تواند حضور مسلط ویراستار را نشان دهد. افزون بر این، پیشگفتار، مقدمه و حواشی و تعلیقات ویراستار همه می‌توانند بر حضور غالب او گواهی دهند.

کم‌رنگ یا پررنگ بودن حضور مؤلف بستگی دارد به نسبت و درجه اتکای او به سرمایه تجربه و بضاعت علمی خودش در عرضه مطالب. وقتی این اتکا از سطح معینی فراتر رفت، نویسنده رفته‌رفته به جایی می‌رسد که به اقتباس بیش از حد، رونویسی، انتحال و سرقت ادبی و توصیف‌هایی از این دست منسوب و متهم می‌شود. این جاست که مؤلف از حلقه اهل قلم بیرون می‌شود و به صنف کتاب‌سازان می‌پیوندد. در چنین حالتی، «مؤلف» عملاً بیشتر در کار «ساخت و ساز» است تا در کار تحقیق، تتبع و آفرینش؛ مانند بناهای بسیار کم‌تجربه و بی‌بهره از هنر معماری که به کار «بسازوبفروش» مشغول می‌شوند. همان‌طور که امروزه بسازوبفروش‌ها زیادند، در بازار آشفته و بی‌سروسامان نشر نیز بر شمار کتاب‌سازان افزوده می‌شود. بسازوبفروش‌ها عموماً چندان دل‌نگران کیفیت بنایی که به نام و با پول آنها ساخته می‌شود نیستند؛ همین که نمای ساختمان جالب باشد و نقش و نگارهای مشتری‌فریب داشته باشد برای آنها کافی است. آنچه مهم است اتمام هرچه‌زودتر ساختمان و فروش آن به قیمتی «شیرین» است. کتاب‌ساز هم که مصالحی چندان از خود ندارد، از دسترنج این و آن می‌ریاید و چیزی «سرهم» می‌کند. او لزوماً نگران نمای کار هم نیست، چون ترتیب این بخش از کار را ناشر، با جلدی خوش‌آب‌ورنگ، و خطی زیبا بر روی آن، می‌دهد. چنین کتاب خوش‌بروویی متأسفانه همیشه مصداق «الظاهر مرآت الباطن» نیست، گرچه همین ظاهر آراسته و چشم‌فریب بسیاری را ناخودآگاه وسوسه می‌کند که کتاب را بخرند. آنان وقتی متوجه می‌شوند که پولشان را در چاه ریخته‌اند که فرصت کنند مقداری از کتاب را بخوانند؛ و چنین فرصتی، این روزها که عمده وقت باید صرف تأمین قوت لایموت و تأمین هزینه‌های سنگین و رنگارنگ زندگی شود، حتی برای خیلی از کتاب‌خوان‌ها به آسانی دست نمی‌دهد. به علاوه، شمار قابل ملاحظه‌ای از کتاب‌ها را که مؤسسات گوناگون، مانند کتابخانه‌های عمومی و نهادها، می‌خرند گاه شاید ماه‌ها بلکه سال‌ها طول بکشد تا «مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت» لای یکی از آنها را باز کند؛ و آن وقت اگر واقعاً حداقل‌هایی برای کتاب خوب قائل باشد،

فریادش در خواهد آمد که این چه کتابی است! بسیاری از ناشران هم احتمالاً از این وضع خبر دارند و تقریباً مطمئن‌اند که تا زمان باز شدن مشت آنها و مؤلفان کتاب‌های کذایی برسد، به اندازه کافی نسخه‌های آنها به فروش رفته است. از قضا شمار قابل ملاحظه‌ای از کتاب‌های پرفروش از سنخ همین کتاب‌های خوش‌ظاهر کم‌محتوا یا بی‌محتواست. کتاب که برای چاپ آماده و از دست پدیدآورنده آن خارج شد، دیگر به عهده ناشر است که ببیند این متاع واقعاً قابل عرضه است یا نه. متأسفانه گروهی از ناشران سودجو، که شمارشان هم کم نیست، چنین دغدغه‌ای ندارند. بررس‌های وزارت ارشاد نیز که ملاک‌های دینی-سیاسی خود را دارند، برایشان مهم نیست که چقدر از محتویات کتاب‌ها از «اموال مسروقه» است. بنابراین، به صرف این که فلان کتاب مخالف پاره‌ای از ارزش‌های خاص نبود، پروانه انتشارش را صادر می‌کنند؛ در نتیجه، آنچه نباید بشود، می‌شود.

باری، بهره‌کشی از دسترنج دیگران برای تألیف، یا بهتر بگوییم، برای مونتاژ کتاب نوعی «استثمار علمی-ادبی» و کار نامنصفانه و میان‌بر کسانانی است که می‌خواهند بی‌زحمت نام‌آور شوند. اصولاً در بعضی افراد میل به این که عکسشان و نامشان چاپ شود یا در رسانه‌های عمومی انعکاس یابد بسیار شدید است. وقتی اسم خود را به عنوان نویسنده، مصحح یا ویراستار روی جلد کتابی یا در صدر مقاله‌ای می‌بینند، قند در دلشان آب می‌شود. غافل از آن که بلندنامی چیزی است و حفظ و تداوم آن نام بلند چیز دیگر. بر پل سست و لرزان نمی‌توان مدت طولانی جست‌وخیز کرد. به رغم بلبشو و بی‌حساب‌و‌کتابی بازار نشر، همیشه خطر رسوایی و باز شدن مشت پخته‌خواران بالقوه علمی-ادبی وجود دارد. پس:

به راحت نفسی رنج پایدار مجوی

شب شراب نیرزد به بامداد خمار

همان‌طور که اشاره شد، در کتاب‌سازی طیفی از درجات وجود دارد. چاشنی اقتباس، انتحال، سرقت ادبی یا هر عنوان دیگری که به استفاده‌های نامتعارف و نامنصفانه از سرمایه‌های فکری دیگران بدهید، در همه آنچه به بازار کتاب سرازیر می‌شود یکسان نیست. موارد کتاب‌سازی را، از این نظر، می‌توان

اجمالاً به این فقرات تقسیم کرد:

۱. مؤلف انبوهی از نوشته‌های دیگران را گاه عیناً و گاه با





نام او را پیش از نام خود، به عنوان ویراستار، روی جلد کتاب و در مقدمه ذکر می‌کنند؛ مثلاً مرحوم محمدتقی مدرس رضوی وقتی کتاب المعجم شمس قیس رازی را در سال ۱۳۳۵ ش (با مقابله با شش نسخه خطی نویافته) مجدداً تصحیح کرد، بیشتر اعتبار کار را به علامه محمد قزوینی (د. ۱۳۲۸) داد که اول بار این اثر مهم را در ۱۲۸۸ ش تصحیح کرده بود. با این که تصحیحات مدرس رضوی بسیار قابل ملاحظه است، او خاضعانه و با صراحت، فضل تقدم را در کار دشوار تصحیح المعجم حق قزوینی دانسته، و روی جلد کتاب هم نام او را به عنوان مصحح قید کرده است. همچنین است کاری که محمد معین (د. ۱۳۵۰) با چهار مقاله نظامی عروسی مصحح قزوینی کرد. او با این که خود بسیاری از مسائل چهار مقاله را روشن کرد، همیشه خود را پیرو و در سایه قزوینی قرار داد. مع ذلك، در دهه‌های اخیر دیده می‌شود که بعضی از کسانی که شیفته چاپ نام خود با عنوان «ویراستار» یا «به کوشش» هستند، بدون اذعان صریح - یا بی هیچ اذعانی - کار ویرایش شده دیگری را عملاً اساس قرار می‌دهند و با اشاره به یکی - دو

تغییر جزئی و پس و پیش کردن آن، در اثر خود نقل می‌کند، بدون آن که ذکری از منبع بکند. گاه نوشته‌ای می‌خوانید که احساس می‌کنید نه عین عبارات بلکه تمامی یا اکثر مضامین آن را پیش‌تر در جایی خوانده‌اید. سخن از یک یا دو مضمون نیست که بتوان آن را از مقوله «توارد» شمرد. اتفاقی که افتاده این است که «مؤلف» ما که اتفاقاً در فارسی نویسی مهارتی داشته مضمون کم آورده، ولی اصرار داشته است چیزی بنویسد. لذا تصمیم می‌گیرد به شیوه «دست از من، مایه از تو» روی آورد، اما بدون حضور و موافقت طرف معامله. این شاید غیراخلاقی‌ترین عمل در عرصه نگارش باشد؛ سرقت مضامینی که در حقیقت اصل سرمایه نویسنده واقعی بوده است.

۲. مؤلف همان کار را می‌کند، اما نامی هم از منبع خود می‌برد. ضمناً حتی الامکان می‌کوشد منبع را در جایی و طوری نقل کند که چندان چشمگیر نباشد، تا مگر با این کار هم از عذاب وجدان برهد، و هم گفته‌های قرضی بیشتر به حساب او گذاشته شود.

۳. پدیدآورنده با این استدلال که می‌خواهد اسنادی در تأیید حرف‌های خود بیاورد، آن قدر مطلب از این و آن نقل می‌کند که فرع بر اصل پیشی می‌گیرد، بی توجه به این که مستند کردن مطلب خود به مطالب دیگران هم حد و اندازه‌ای دارد و قواعد و اصولی. گاه دیده می‌شود که آنچه مؤلف به عنوان سند از قول دیگران نقل کرده نه تنها اساساً بی ارزش است بلکه گاه حتی مناسبت مستقیمی با رشته اصلی سخن او ندارد؛ النهایه اثر خود را فربه‌تر و، به نظر خودش، چشمگیرتر کرده است. فربه‌سازی لزوماً انتحال و «کش رفتن» از این و آن به معنای اخص نیست؛ اغلب به قصد استتار انتحال و پنهان کردن مال دزدی است.

۴. در دوباره کاری‌ها نیز اغلب ردی از کتاب‌سازی دیده می‌شود. این وضعیت را معمولاً در ویرایش نسخ خطی یا در مجموعه گلچین‌هایی که از نمونه‌های شعر و نثر تهیه می‌شود می‌توان دید. معمول است که نسخی را که زمانی افرادی تصحیح و چاپ کرده‌اند، سال‌ها بعد به همت دیگرانی باز ویرایش و با کیفیت محتوایی و چاپی جدیدی نشر می‌کنند. افراد با وجدان و منصفی که برای بار دوم یا سوم اثری را ویرایش می‌کنند، صریحاً بر فضل تقدم نخستین ویراستار تصریح می‌کنند و حتی



نسخه‌بدل دیگر، کل کار را به نام خود مصادره می‌کنند. بی آن که واقعاً کار آنها امتیازی بر کارهای قبلی داشته باشد. در بعضی موارد ویراستار جدید مقدمه‌ای بسیار مفصل و اغلب پر حشو و زوائد و مقداری حواشی بسیار ابتدایی، و گاه در حد توضیح و اضحات، به کار می‌افزاید تا آن را - لاقلاً به لحاظ صوری - برتر از ویرایش اصیل قبلی جلوه دهد. کار عمده‌ای که در این ویرایش مجدد شده، افزودن بر حجم کتاب و قیمت آن است.

۵. گاه کتاب‌سازی در ظاهر موجه «گلچین اشعار»، «گزیده‌هایی از نثر پارسی» (قدیم یا جدید) و عناوینی از این دست جلوه می‌کند. نه گلچین اشعار عیبی دارد و نه مجموعه نمونه‌ها. اشکالی که در بسیاری از این سنخ کتاب‌ها دیده می‌شود فقدان طرح و ترتیب خاص در کل اثر است. به نظر می‌رسد پدیدآورنده هر جا به شعری یا قطعه نثری برخورد کرده که به نظرش خوش آمده، آن را در جایی یادداشت کرده و از آن یادداشت‌ها مجموعه‌ای گرد آورده است؛ احتمالاً بی آن که دیگر اشعار و نوشته‌های شاعر یا نویسنده آن را بخواند. این قبیل مجموعه‌ها وقتی ارزش واقعی دارند که گردآورنده آنها واقعاً تمام آثار ذوقی و فکری شاعر و نویسنده را خوانده، و بهترین را از میان آنها برگزیده باشد. از بعضی از این مجموعه‌ها بر می‌آید که گردآورندگان آنها جز آنچه در مجموعه‌های خود آورده‌اند، چیزی از آثار آن شاعر یا نویسنده نخوانده‌اند. آن مقداری هم که در مجموعه‌های خود نقل کرده‌اند، احتمالاً از زبان این و آن شنیده یا به طور اتفاقی در روزنامه‌ها و مجلات یا مجموعه‌های دیگران خوانده‌اند. تهیه کردن چنین مجموعه‌هایی به زحمت و صرف وقت زیاد نیاز ندارد مخصوصاً که نبود قانون حمایت از حقوق پدیدآورنده (کپی‌رایت) در ایران، دست این مجموعه‌سازان و مجلاتی که اساس کارشان تصرف قانوناً و اخلاقاً غیرمجاز در آثار مردگان و زندگان است، باز گذاشته است. البته در سودمندی نسبی این سنخ مجموعه‌ها (گلچین‌ها، گزیده‌ها و نشریه‌های مونتاژی) حرفی نیست؛ غرض این است که این قبیل مطبوعات هم، به نوعی، از صنعت کتاب‌سازی بهره می‌برند؛ صنعتی که کار را بر راحت‌طلبان جو‌بای نام‌آسان کرده است؛ به گونه‌ای که بسیاری ترجیح می‌دهند به جای «زیت فکرت سوزاندن» و سینه به حصیر ساییدن و کار ابتکاری تولید کردن، در عرض یکی-دو ماه مجموعه‌ای سیصد-چهارصد صفحه‌ای به

قیمت ناقابل ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان تولید کنند. حُسن این قبیل مجموعه‌ها به جای خود محفوظ، و زحمت نسبی کتاب‌سازان هم مأجور! اما این را هم نباید فراموش کرد که:

کهن‌جامه خویش پیراستن

به از جامه عاریت خواستن

ع. با ذکر نوعی دیگر از استثمار علمی - ادبی که شاید کاملاً در قالب تعریف کتاب‌سازی که مصادیقش در بالا آمد ننگند، سخن را به پایان می‌بریم و آن این که کسی کتاب یا دیوان شعر دیگری را یکجا و «قلپی» به نام خود جا بزند. عنوان مناسب‌تر برای این عمل «کتاب‌دزدی» است تا کتاب‌سازی. اینجا اتفاقی که می‌افتد این است که سارق به جای ربودن مصالح از دیگری، کل خانه صاحب‌مرد را اشغال و نام خود را بر در آن نصب می‌کند. آنچه مسلم است این است که وقتی افراد برای کتاب‌سازی حد و مرزی قائل نشدند و هر چه کتاب‌سازی کردند صدایی از جایی در نیامد، گام نهایی را بر می‌دارند و کل کتاب و دیوانی را به نام خود می‌کنند و برای مدتی هم که شده از مزایای آن برخوردار می‌شوند. پس لازم است که با راهنمایی، آموزش و نقدهای مستند و بی‌طرفانه، گرایش به پخته‌خواری و میل به تجاوز به اموال معنوی دیگران را متوقف کرد تا کار به سرقات بزرگ در حوزه نشر نینجامد. شتردزدان امروز تخم‌مرغ‌دزدان دیروز بوده‌اند.

درختی که اکنون گرفته‌ست پای

به نیروی مردی برآید ز جای

سر چشمه شاید گرفتن به پیل

چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

در رسیدن به این هدف، ناشران می‌توانند نقش بسیار کارساز ایفا کنند. آنان برای آن که آب به آسیاب کتاب‌سازان نریخته باشند، ناچار به استمداد از صاحب‌نظران کتاب‌شناس و آشنا با معیارهای سنجش انواع کتاب‌اند. آنان بیش از آن که در اندیشه چاپ کتاب باشند بهتر است در پی تعیین ارزش کتاب و قابلیت انتشار آن باشند. نشر حرفه‌ای کتاب تجارت صرف نیست؛ بعد آموزشی - فرهنگی آن اگر مهم‌تر از جنبه تجاری آن نباشد، کم‌اهمیت‌تر نیست. از این رو، توصیه می‌شود مقالات، نقدها و پیشنهادهای مشفقانه ارباب نظر در حوزه نشر کتاب، مرتباً به آگاهی ناشران نیز برسد. ■

